

در این مقاله، نویسنده، عشق و مراتب آن را از دیدگاه جامی بررسی کرده و در میان مطالب مقاله، شواهدی از اشعار جامی آورده است. جامی نیز همانند بسیاری از صوفیان دیگر، عشق را تنها وسیلهٔ وصول به کمال مطلوب می‌داند. عشق در همهٔ ذرات عالم سریان دارد و همه عالم در دام عشق اسیر است. زیبایی، یعنی کمال، انگیزهٔ عشق است؛ اما هم عاشق و هم معشوق هر دو تجلی ذات حقند. با این حال، این مظاهر زیبا پرده ای بر جمال ویند؛ لیکن پرده های جمال چنان لطیفند که پرده را از پردگی نتوان شناخت.

جامی برای عشق چهار مرتبه قائل است: عشقی که از ذات نشأت می‌گیرد؛ آن عشقی که از جمال صفات منبعث است؛ عشق به افعال و عشق به آثار.

به نظر جامی، گروهی از عاشقان محو صفات شده و به کمال معنی پی نبرده اند و زیبایی صورت، راه دلشان را زده است. قبلهٔ آنان صورت است و چون صورتها مختلفند هرکس به قبله ای روی آورده است. دسته دیگر اهل مکاشفه اند که به کمال معنی راه برده اند؛ اما جمال معنی را در صورت دیده اند و از همین روست که منحصراً به صورت چشم دوخته اند و به نور حق از شیشهٔ رنگین جهان می‌نگرند. اهل نظر با تمسک به آیهٔ "فانظر والی الاثار" می‌خواهند از اثر به مؤثر پی برند و آثار را دلیل وجود حق می‌شناسند. جامی روش عارفان را به خلاف صاحبان فکر و نظر می‌داند و می‌گوید این جماعت از مؤثر به اثر پی می‌برند. زیرا آنان به مصداق "اتقوا فراسه المومن فانه ينظر بنور الله عز و جل" از نور خدا به اشیا می‌نگرند. گروهی دیگر از عاشقان اگرچه به مشاهدهٔ صورت گرفتار آمده اند در نظر آنان عشق به صورت به مصداق "المجاز قنطره الحقیقه" پلی برای رسیدن به زیبایی مطلق و جمال حق است و جمال صورت و معنی را آیینة تجلی ذات حق می‌دانند و در مظاهر صوری و معنوی، مشهود آنان جز جمال مطلق حضرت حق چیزی نیست. این گونه است که عارف به وحدت شهود می‌رسد.

چون عشق به مرتبه کمال رسد ، عشق روی عاشق را از معشوق نیز بگرداند و به جانب خویش کشد ؛ یعنی هم عاشق و هم معشوق در عشق فانی شوند و عشق به معشوق ، عشق به عشق می شود. در این مرتبه عاشق را آرامشی دست می دهد که جامی این مرتبه را مرتبه پیغمبری می داند.

عنوان مقاله : بیدل دهلوی و سبک هندی

نویسنده : اکبر بهداروند

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س شانزدهم ، ش ۱۶۱ (اسفندماه ۱۳۷۸) ص ۳۲-۳۵

در این مقاله ، نویسنده پس از معرفی بسیار مختصر بیدل ، آثار او را برشمرده ، سپس با آوردن شواهدی از اشعار بیدل ، این اعتقاد را - که بعضی او را منکر معاد دانسته اند - رد کرده و بیدل را شاعری مؤمن و معتقد به اصول دین معرفی کرده است . از میان شاعران سبک هندی ، بیدل شاعری است دارای اندیشه و تفکر که تنها هنرش سخن پردازی نیست . وی خود را پیرو صائب می دانست و مشرب عرفانی او سخت تحت تأثیر عرفان ابن عربی بوده است . بیدل ژرفترین معانی مورد نظر خود را در غزلیاتش بازگفته و درکارهای دیگرش حتی با شاعری متوسط هم برابری نمی کند.

نویسنده در ادامه مقاله ، پس از توضیحاتی درباره سبک هندی با آوردن شواهدی از اشعار شاعران این دوره ، مختصات کلی سبک هندی را برشمرده است: بیان تعابیر تازه ، ساختن مضامین بدیع ، استفاده از صنعت ارسال مثل ، بهره گرفتن از الفاظ عامه ، به کار بردن واژه صنایع لفظی و معنوی و صنعت وقوع از خصوصیات سبک هندی است .

عنوان مقاله : محرم ، عشق غیور

نویسنده : هومن عقیلی نژاد

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س هفدهم ، (اردیبهشت ماه ۱۳۷۹) ش ۱۶۳ ، ص ۳۱

در این مقاله ، نویسنده پس از اشاره ای بسیار مختصر به تاریخچه مرثیه سرایی ، ابیاتی از رودکی و شاهنامه فردوسی را به عنوان نمونه هایی از مرثیه در ادب فارسی ذکر ، و سپس ترکیب بند محتشم کاشانی درباره واقعه جانسوز کربلا را یکی از بهترین نمونه های مرثیه سرایی معرفی کرده است . این شعر از سوز دل شاعر برخاسته و از تصنعات بدیعی و زبان آوریهای مبالغه آمیز به دور ، و آن چنان مؤثر و مشهور است که در تمام تکایا و حسینیه ها ، دوازده بند آن بر پارچه های کتیبه ای مخصوص و حتی بر کتیبه های حرم حضرت ابا عبدالله (ع) هم نوشته شده است . محتشم در این مرثیه چنان ناله سرداده که گویی ماجرا را به چشم خویش دیده است .

عنوان مقاله : دهقان سامانی و جذبه های عرفانی

نویسنده : سید احمد رضا مجرد

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س هفدهم ، ش ۱۶۴ (خرداد ماه ۱۳۷۹) ص ۲۰-۲۳

در این مقاله ، نویسنده با استناد به منابع متعددی ، زندگینامه دهقان سامانی را بررسی کرده و نوشته است : میرزا ابوالفتح خان سامانی ، ملقب به سیف الشعرا و متخلص به دهقان ، فرزند بابا خان از شاعران لطیف طبع و نغز گوی دوره قاجار است . او در سال ۱۲۴۹ هجری قمری در سامان در ساحل زنده رود ، زاده شد و پس از کسب تحصیلات ادبی و حکمی به شاعری پرداخت . وی افزون بر دیوان شعر ، شامل ده هزار بیت از مثنوی و غزل و قصیده ، یکی از نظیره پردازان نظامی گنجوی است و " هزار داستان " را در نظم کتاب " الف لیله و لیله " (هزار و یک شب) پرداخته است . دهقان سامانی این کتاب را به نام رکن الملک شیرازی ، مشوق و حامی خود ختم کرده است . نویسنده در پایان مقاله ، شرح حال مبسوطی از این حامی دهقان سامانی ذکر کرده است .

دهقان سامانی با واسطه استادش ، آخوند محمد کاشانی در مکتب پر فیض آقا

محمدرضا قمشه ای در حکمت علمی و عملی ، شاگردی مبرز و عارفی کامل گشت و بیشتر اوقات در حال جذب بود.

نویسنده درباره جذب های معنوی آخوند کاشانی (استاد دهقان سامانی) و حکیم صهبای قمشه ای (استاد آخوند کاشانی) مطالبی آورده و نوشته است : دهقان سامانی در این مکتب عشق و ایمان تربیت یافته و با علم و دانش و تقوا به سربرده بود . از دیوان اشعار نغز او پیداست که چگونه غنای طبع و وارستگی از علایق دنیوی او را در میان عارفان ممتاز ساخته است .

عنوان مقاله : ذوقی بسطامی ، شاعری گمنام

نویسنده : هادی میرآقایی

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س هفدهم ، ش ۱۶۴ (خرداد ماه ۱۳۷۹) ص ۱۸-۲۰

میرزا فتح الله معروف به "ذوقی" یکی از شاعران دوره قاجار است که به سبب بی مهری تذکره نویسان یا بداقبالی او گمنام مانده است . نویسنده مقاله ، مطالبی از منابع مختلف نقل کرده که در آن زندگی ذوقی را به اختصار شرح داده و فضل و هنر و فصاحت او را ستوده اند.

از سال تولد ذوقی اطلاع دقیقی در دست نیست . دوره جوانی با حکومت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰) مقارن بوده است . وی پس از تحصیل مقدمات علوم در بسطام به شیراز رفت و در کنار مطالعه علوم ریاضی به مطالعه شعر پرداخت و به شعر فارسی و عربی مسلط شد . ذوقی خطی زیب داشت و رساله ای در حساب و هیأت به نظم در آورده بود.

میرزا فتح الله در ری و تهران نیز اقامت داشت . مرگ او در تهران اتفاق افتاد . در مورد تاریخ فوت او اطلاع دقیقی در دست نیست . ولی تا سال ۱۲۷۴ حیات داشته است . از ذوقی یک فرزند دختر به جا ماند که او نیز مانند پدر اهل ذوق و شعر بود.

عنوان مقاله: تأملات شرقی در زبان فارسی

نویسنده: نجیب مایل هروی

مأخذ: آینه میراث، س دوم، ش ۱ و ۲ (تابستان و پاییز ۱۳۷۸) ص ۹-۳

سراج الدین علی خان، متخلص به "آرزو" یکی از شاعران و اندیشمندان سده دوازدهم (ه.ق) است که بیشتر به دلیل تحقیقات درباره تاریخ زبان فارسی - خاصه گونه فارسی شبه قاره هندوستان - مشهور است. یکی از آثار او واژه نامه "سراج اللغة" است. اهمیت این کتاب در آوردن لغتهایی است که به دلیل ناآشنایی و عدم استفاده هندیها در فرهنگنامه هایی چون برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری یافت نمی شود. "تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین" از دیگر آثار اوست. اشاره به نکته هایی در حوزه نقد ساختاری شعر در این کتاب، آشنایی دقیق او را با تاریخ ادب فارسی نشان می دهد.

"مثمر" دیگر کتاب آروزست که به دلیل مباحث تاریخی زبان فارسی در خور تأمل است. آرزو در این کتاب همانند پیشینیان ما، زبان فارسی را بر مبنای زبانشناسی عربی تحلیل کرده است؛ با این تفاوت که او دقیقاً متوجه موازین مشترک زبانشناسیک در میان زبان فارسی و تازی بوده و آن دسته از داده های زبان فارسی را که نمی توانسته است با موازین زبانشناسیک عربی مورد بررسی قرار دهد، مطابق روح زبان فارسی بررسی کرده است.

تأملات آروز بر پاره ای از مباحث عصری زبان فارسی، نگرشهای او در نحوه دید و نگره فارسی گویان هندوستان و تصرفاتی که آنان بر ساخت واژه های زبان فارسی روامی داشته اند، "مثمر" را در حوزه تاریخ زبان فارسی در خور طرح و تأمل می سازد. از جمله مباحث ازرنده ای که آرزو درباره آن بحث کرده است، شیوه های تصرف فارسی زبانان بردستگاه های سه گانه آوایی، واژگانی و ساختاری زبان است.

ورود شماری قابل توجه از واژه های اردو و دیگر گویشهای محلی شبه قاره به فارسی، لغوی ادیبی چون سراج الدین علی خان را بر آن داشته است تا در

تأملات خود بر زبان به تاریخ ورود واژه های هندی در زبان فارسی بپردازد و علل و عوامل آمیزش فارسی را با الفاظ هندی تبیین کند.

تأملات آرزو در زبان فارسی نه تنها به لحاظ شناخت بهتر از نظام واجی و واژگانی و آگاهی از شعر سبک هندی حایز اهمیت است بلکه نقد و نظرهای آرزو درباره فرهنگنامه های فارسی که در شبه قاره هند تألیف شده است به جهت بررسی واژه های مصحّف آن فرهنگنامه بسیار ارزنده می نماید. رأی و نظر او درباره ادیبان سده دوازده (ه.ق) - که به دلیل فارسی زبان بودن، خود را فارسیدانتتر از ادیبان فارسیدان شبه قاره محسوب می داشته اند - به لحاظ روانشناسی و جامعه شناسی در خوردن و ارسای می نماید. به هر حال مثمر سراج الدین علی خان اثری است که به لحاظ تاریخ زبانشناسی و تاریخ زبان فارسی جایگاهی بلند دارد.

عنوان مقاله: اسلام، خاستگاه مقدس عرفان

نویسنده: سید محمود سجادی

مأخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم، ش ۱۶۲، ص ۴۱-۴۵

عرفان اسلامی برخاسته از قرآن و احادیث و سیره رسول الله (ص) و معصومین است. به قول استاد شهید مطهری ' یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است. ' بدون تردید در صدر اسلام غور در قرآن و تفحص در آیات آن و تعمق در گفته های رسول اکرم (ص) مسلمانان پارسا را به تفکر و نتیجتاً کسب معرفت بیشتر و ا می داشت و این معرفت و شناخت، ریشه عرفان بود. این است که در تاریخ اندیشه و فرهنگ اسلامی همیشه عارفان بزرگ، عالمان و اندیشه وران بزرگی نیز هستند و کسانی چون مولانا جلال الدین، مولانا جامی، شیخ شهاب الدین سهروردی و ابوسعید ابوالخیر در کنار شخصیت والای عارفانه خود عالمانی متدین و پژوهنده در علوم قرآنی و علم الحدیث بوده اند.

اگر از میان آن همه شاعران و نویسندگان و متفکران عارف و به اصطلاح صوفی تنها به مولوی رو بیاوریم و آثار او را چه در دیوان شمس و چه در مثنوی و چه در آثار دیگرش بررسی کنیم، همه جا از توحید و اصول تغییر ناپذیر دین، احترام به همه پیامبران الهی و برتر از همه حضرت محمد (ص) و ولایت مولی علی (ع) و راه روشن اولیای الهی سخن می گوید. هیچ یک از عقاید او با دین حنیف اسلام تباین ندارد. همه جا با موحدی مخلص و متدین و در عین حال با سعه صدر و گشادگی اندیشه روبه رو هستیم.

اندیشه مولوی سرچشمه های بسیار دارد لیکن او خود در مثنوی منبعی جز قرآن و حدیث را نمی پذیرد. اگر آیات و احادیثی را که منبع اشعار مثنوی بوده اند برشمريم، خواهیم دید که مولوی مانند شاعران بزرگ دیگر جدا با قرآن انس و الفت و ممارست داشته و دائماً در آن غور و تفحص می کرده، و این حقیقت در مورد دو شاعر بزرگ عارف و صوفی سلف او یعنی سنایی غزنوی و عطار نیشابوری کاملاً صادق است؛ چنانکه حافظ و سعدی و خواجه و شیخ محمود شبستری و دیگران صدها اثر والای عارفانه مشحون از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اساساً فکر و فرهنگ اسلامی پدید آورده اند.

عنوان مقاله: از افسانه تا حقیقت

نویسنده: مریم حسینی

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، سوم، ش چهارم (بهمن ماه ۱۳۷۸) ص ۶-۱۰

در این مقاله، نویسنده نخست رویکرد گسترده مستشرقان اروپایی و آمریکایی را به حوزه عرفان اسلامی یادآور شده، سپس به معرفی کتاب "ابوسعید ابوالخیر افسانه و حقیقت" پرداخته است. این کتاب توسط فریتس مایرسویسی تألیف شده و مهر آفاق بایردی آن را به فارسی برگردانده است. مایر در این تحقیق مفصل، غیر از کتابهای "اسرار التوحید فی مقامات الشیخ

ابوسعید " و " حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر " که جزو منابع اصلی او به شمار می رود از منابع متعدد دیگری به زبانهای ، فارسی ، عربی ، انگلیسی ، فرانسوی و آلمانی استفاده کرده است . کتابشناسی آغاز کتاب ، خود نشانگر پهنه و ژرفای تحقیق مایر در این اثر است .

پژوهش گسترده مایر مشتمل بر بیست و دو باب است که ترجمه فارسی آن در ۶۵۰ صفحه منتشر شده است . با توجه به گستره مباحث مطرح شده در این تحقیق ، می توان ادعان کرد که این کتاب نه تنها در صدد شناخت ابوسعید است ، بلکه بسیاری از مسائل پیچیده و غامض عرفانی او را نیز بررسی می کند و می تواند پاسخگوی بسیار از مجهولات حوزه عرفان باشد .

باب اول کتاب با عنوان " تعدد طریق در تصوف " بحثی اساسی در باب چگونگی به وجود آمدن سلسله های مختلف و طریق صوفیه با توجه به خصوصیات ویژه پیرومرشد آنان است . باب دوم منابع تحقیق درباره ابوسعید است . باب سوم با عنوان " زندگی ابوسعید " به کودکی وی تا رسیدن به مرحله کمال عرفان اشاره دارد . باب چهارم مناسبات ابوسعید با فرقه های مذهبی را بررسی می کند . باب پنجم درباره ریاضتهای اوست . تلاش ابوسعید در رهایی از خود ، عنوان باب ششم کتاب است . باب هفتم سخنان ابوسعید است . باب هشتم به برجسته ترین خصلت روحی ابوسعید می پردازد : شادی وی ، خوشدلی وی ، آن سبک روحی و سرخوشی که عموماً در فرهنگ عرفا رایج نبوده است . دیگر ابواب کتاب عبارت است از : مقام خاص ابوسعید نزد معاصران ، مجامع صوفیان ، ابوسعید و صاحبان قدرت ، محبان و مریدان ابوسعید ، خاندان او ، ویرانی میهنه به دست مهاجمان غز ، قلمرو معنوی ابوسعید ، خانواده مرابطی ، شادی نزد صوفیان متأخر و در پایان ، شجره نامه خاندان ابوسعید آمده است .

عنوان مقاله: مظاهر انسانی انگیزه بخش مولوی در بیان لطایف عشق عرفانی

نویسنده: محمدرضا راشد محصل

مآخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش

سوم و چهارم، س سی و یکم (پاییز و زمستان ۷۷، تاریخ انتشار پاییز ۷۸)

ص ۲۲۶-۲۱۵

هدف مقاله اثبات این فرض است که جاذبه انسانهای از خود رسته می تواند انگیزه بخش عارفان در بیان لطیفه های عشق الهی باشد. اثبات این مطلب نیازمند مقدماتی بوده که بدانها اشاره شده است؛ از جمله:

ریشه شعر غنایی را باید در رازگوییهای انسان با پدیده های آشکار و پنهان زمانی، زمینی و آسمانی دانست، زیرا این گونه ادبی زاده درون آدمی و بیان کننده احساسات و عواطف اوست. جوهره اصلی شعر غنایی عشق است که مجموعه بازتابهای عاطفی انسان در برابر زیبایی و کمال طبیعی است. این عشق در پیوند با جسمانیات، لذتی دوگانه را نتیجه می دهد؛ زیرا جلوه های آن، هم چشم را خیره می کند و پرده دل را می لزراند و هم سالک را راهنما به کمال اخلاقی است. بهترین جلوه های این عشق دوگانه را در آثار نظامی می توان دید و اوج عظمت و افق اعلای عشق عرفانی را در کلام مولوی می توان یافت که توصیفهایش سراسر کمال بخشی است و موضوعهایش همه انسانسازی. محرم این عشق شیفتگانی هستند که درد و سوز را خوش دارند و ابتلارا به جان خریدارند.

انگیزه اصلی چنین عشقی مظهریت است. مظاهری که نمودار زیبایی حقد و جلوه های پیاپی معشوق، آنان را پیام آور و روشنگر راه دارد.

از جمله این مظاهر در زندگی مولوی، شمس تبریزی، صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی است که جلوه معشوق را بر دل مولانا پرتو افکن کرده اند و

در این گفتار کمالات اخلاقی و جاذبه های انسانی آنها بررسی شده است . البته همزمانان ما ، چنین عشقهایی را باور ندارند و حتی همزمانان مولوی هم امکان آن را بعید می دانسته اند ؛ اما واقعیتها را انکار کردن بی انصافی است و شیفته - دلان را چون خود انگاشتن قیاس نادرست است .

عنوان مقاله: حسام الدین چلبی و نقش او در حیات معنوی مولوی

نویسنده : جلیل مسگر نژاد

مآخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم ، س سی و یکم (پاییز و زمستان ۷۷ ، تاریخ انتشار پاییز ۷۸)
ص ۵۷۹-۵۸۸

در این مقاله کوچ اضطراری مولانا با پدر از بلخ به قونیه ، تأثیر چهارتن : سید برهان الدین ترمذی ، شمس تبریزی ، صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی در زندگی و تحول فکری مولانا و سرایش مثنوی ، مقام و منزلت حسام الدین نزد مولوی و انگیزه سرودن مثنوی و تحریر آن به دست حسام الدین و انتساب او و پدرش به اخیان و فقیان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است .
آشنایی حسام الدین با مولوی در آغاز نوجوانی او بود و علت این ارتباط زودرس نیز حرمت پدر و خاندان و ارج و احترام اخیان و شیخ الشیوخ اخیان است که همانا پدر حسام الدین جوان است . مسلماً بدون حمایت اخیان و بویژه حسام الدین ، مولوی نمی توانسته است در قونیه سرو سامان بگیرد تا چه رسد به تبلیغ .

مولوی در ضمن غزلیات و مثنوی با نهایت عشق و احساس خود از حسام الدین نام می برد و او را خارج از حد بشری می ستاید . جایگاه شمس در دل مولاناست و مقام معرفتی مولوی به شمس مقام عشق است ؛ ولی جایگاه

حسام الدین در اندیشه مولوی مقام روح است . دقت در عناوین مدحی در مورد شمس و حسام الدین مسأله را بر ما می نمایاند.

حسام الدین چلبی حافظ آثار و راه مولوی ، و اوست که علاوه بر مثنوی سایر آثار مولوی را کتابت و حفظ کرده است .

بعد از وفات مولوی حسام الدین به مدت یازده سال ، شیخی خانقاه مولوی و چندین خانقاه دیگر از خانقاه های اخیان را به عهده داشت .

عنوان مقاله: بحثی درباره " جاروب لا "

نویسنده: سید حسین فاطمی

مآخذ: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ش سوم و چهارم ، مس سی و یکم (پاییز و زمستان ۷۷) ص ۵۰۵-۵۱۸

این مقاله ادامه بحث درباره شعری است از مولانا در " کلیات شمس " با مطلع :
 " داد جاروبی به دستم آن نگار گفت کز دریا برانگیزان غبار "

در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز ، سال ۱۳۴۴ ش . در مقاله ای با عنوان " مولوی ، سوررئالیسم ، رمبو و فروید " درباره بیت اول غزل بحث شده است . این مقاله در کتاب " طلا در مس " چاپ ۱۳۴۷ ش . با همین عنوان " طلا در مس " تکرار شده است .

در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد ، تابستان ۱۳۵۷ ش . در مقاله ای با نام " نوعی سوررئالیسم در شعر مولوی - جاروب لا " ، مقاله طلا در مس مورد نقد قرار گرفته و نظر نویسنده آن مردود شمرده شده است .

در کتاب " رمز و داستانهایی رمزی در ادب فارسی " نوشته دکتر پورنامداریان نه بیت اول غزل در بخش " رمز و شعر " آورده شده و در بیشتر از سه صفحه کتاب به آن پرداخته و در ضمن به دو مقاله بالا نیز اشاره شده است . دکتر براهنی در مقاله " طلا در مس " درباره بیت اول غزل گفته است که طبق عقاید فروید ما جارو را به همان شکل ساده اش نباید قبول کنیم . باید آن را

کلید حل معما بدانیم و لایه سمبل را بشکافیم تا بفهمیم پشت سر آن چه چیزی وجود دارد. وی تفسیر و تحلیل را در چند صفحه ادامه می دهد و در پایان می گوید این تفسیر فقط به منزله حدس و قیاس تواند بود مگر اینکه روانشناسی بزرگ بر آنها صحه بگذارد.

نگارنده در مقاله مجله دانشکده ادبیات مشهد "جاروب لا" را حرف "لا" در "لا اله الا الله" دانسته و آن را رمز واره ای قراردادی و معین برشمرده است و در تأیید این نظر به اشعاری از سنایی و خود مولوی و دیگران استناد کرده است. در کتاب "رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی" نه بیت اول غزل آمده و مؤلف گفته است: "در هشت بیت اول غزل، گویی رؤیایی بدون هیچ تعبیر و تأویلی بیان می شود" و برای دو بیت اول غزل دو تفسیر از شاه نعمت الله ولی و شیخ صفی الدین اردبیلی می آورد که هر دو "جاروب لا" را حرف لای نافیه در "لا اله الا الله" می دانند. ولی با این همه می گوید نباید تصور کرد با این کلیدها رموز شعر گشوده شده است و این شواهد سبب نمی شود که "جاروب لا" را در غزل مولوی سمبل قرار دادی بدانیم و در نتیجه شعر را حاصل لحظه های آگاهی و هوشیاری او بدانیم.

بدین گونه مؤلف کتاب "رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی" نظر نویسنده مقاله دانشکده ادبیات مشهد را رد کرده است و با اشاره به تأویل و تفسیر دکتر براهنی می گوید: "به همین سبب است که تأویل و تفسیر آن براساس نظریات روانکاوی و روانشناختی فروید و یونگ نیز می تواند یکی از راه های نفوذ به باطن شعر و باطن مولوی باشد."

نگارنده مقاله پس از نقل این تفسیرها، نظر خود را بیان می کند و می گوید در هر صورت "جاروب لا" یکی از کلیدهای مهم این شعر است که جهت معنی کلی این غزل را نیز مشخص می کند. خوشبختانه خود مولوی آن را به زبان غیر شعر و با نثری صریح در مجالس سبعه رمز گشایی کرده و به شعر سنایی نیز استناد جسته است. همچنین با استفاده از دیگر اشعار مولانا و گشودن چند

رمز و بیان پیوستگی رمز واره ها و ابیات شاید ایسن شعر و معنی آن چندان ناگشودنی نباشد.

عنوان مقاله: مولوی مرشد اقبال

نویسنده: محمد سرگل زایی

مآخذ کیهان فرهنگی، س هفدهم، ش ۱۶۳ (اردیبهشت ماه ۱۳۷۹)، ص ۱۵-۲۰

در این مقاله، نویسنده پس از ذکر شباهت اوضاع حاکم بر روزگار مولوی و اقبال با ذکر شواهد شعری، اشتراک نظر آنان را در مبارزه با وضع حاکم و ارادت اقبال بر مولانا را نشان داده است.

در روزگار مولوی و اقبال امت اسلامی بر اثر اعتقاد به جبر و تقدیر و مفاهیم رخوت آور صوفیانه، عزت و جلال خود را از دست داده و بسر وضع اسفبار حاکم بر خود راضی شده بودند. از نظر وضع خارجی نیز مسلمانان زمان اقبال، تحت سیطره استعمارگران قرار گرفته و در زمان مولوی نیز به فتنه مغولان گرفتار شده بودند. روح عزت و قدرت در آنها از میان رفته بود. مولانا با ارائه تفسیری جدید از تقدیر و جبر به مقابله با اندیشه های رایج در زمان خود می پرداخت. وی جبر را "انکار نعمت قدرت" و "خفتن در میان دزدان" معرفی کرده است. وی که خواهان عظمت و نیرو در مسلمانان بود، مردان دلیر و مبارز را در آن اجتماع آشفته آروز می کرد و مسلمانان را علیه مغولان بر می انگيخت.

شباهتهای میانی عصر مولانا و اقبال باعث شده بود تا اقبال همان رسالت مولانا را در عصر خویش برای خود احساس کند. آثار وی سرشار از تحریک و تشجیع مسلمانان برای کسب عزت و قدرت است.

در قسمتی دیگر از مقاله، نویسنده با آوردن شواهد شعری، ارادت اقبال را به مولانا نشان داده و مشخصات فکری آنان را بررسی کرده است. تفسیر و تحلیل همسان مولانا و اقبال از مسأله تقدیر و جبر و اعتقاد به تقابل عقل و

عشق از جمله مشترکات فکری آنان است . عشق مورد نظر اقبال از جنس قدرت و جرأت است . وی عقل را رهن عشق و به دنبال سود و زیان خود و حيله گر و زنجیرپا می داند . دیگاه های مولانا و اقبال در باب عشق و عقل بسیار به هم نزدیک است . از دیدگان مولوی خروش نی ، غلیان می و شوق نمو و رویش در گیاهان ، همه و همه از حرارت عشق ننشأت می گیرد . وی نیز همچون اقبال ، عقل را رهن دل دانسته و آن را مورد تحقیر قرار داده است .

اقبال در کتاب " بال جبرئیل " که یکی از آثار شعری او به زبان اردوست ، خلاصه ای از اندیشه های مولانا را به صورت گفتگویی بین مریدو مراد بیان می کند. اقبال در این گفت و شنود ، پرسشها و معضلات مهمی را که مسلمانان در جهان معاصر با آن روبه رو هستند ، مطرح ، و پاسخهای مولانا را در این موارد در قالب اشعار مثنوی دریافت می کند. نویسنده با آوردن نمونه هایی از این گفت و شنود ، مقاله را به پایان رسانده است .

عنوان مقاله: مولانا از منظر شریعتی

نویسنده: کامبیز پورناجی

مأخذ: کیهان فرهنگی ، س هفدهم ، ش ۱۶۳ (خردادماه ۱۳۷۹) ، ص ۱۴-۱۸

مرحوم دکتر شریعتی به مولانا ارادت می ورزید و همواره نسبت به او احساس دین می کرد . نویسنده مقاله با ذکر دو خاطره از شریعتی نشان داده است که چگونه مثنوی مولوی دوبار او را از سقوط به درّه مرگ و پوچگرایی نجات داده است : در نخستین سالهای بلوغ ، بحران روحی همراه با بحران فلسفی ، مسیر صادق هدایت (خودکشی) را پیش پای شریعتی می نهد و به گفته خود او ، این تأثیر مثنوی بود که او را از این کار منصرف کرد . بار دیگر ، هنگام ورود به اروپا ، آنجا که عامل مادی بسیار قوی بود ، باید عاملی قویتر خنثایش می کرد و این مثنوی مولوی بود که یار تنهاییهای شریعتی می شد و او را از سقوط به درّه مادیات و ظواهر زندگی نجات می داد .

شریعتی، مولوی را بزرگترین شاعر و حافظ را مرید کوچک او می دانست و از اینکه مولانا و سایر عرفا گمنام مانده اند، افسوس می خورد و اظهار تأسف می کرد. به اعتقاد شریعتی مسائل عرفانی، مسائل معنوی و مسائل فرهنگی درست مثل مواد اولیه می ماند که غرب، لیاقت مصرفش را دارد؛ اما [این مواد را ندارد]. ما [مواد اولیه] را داریم؛ ولی لیاقت مصرفش را نداریم.

شریعتی علت گمنامی مولانا را علاوه بر خود ما، در خود مثنوی نیز می داند؛ چرا که اشعار مثنوی هر چند تا حدودی جنبه جهانی دارد، نسبت به اشعار خیام و باباطاهر عریان از جنبه جهانی بودن کمتری برخوردار، و همین عامل سبب گمنامی و بی توجهی غربیان نسبت به اشعار مولانا شده است.

نویسنده با نقل مطالبی گوناگون از مجموعه آثار شریعتی، ارادت او را به عرفان و مولانا نشان داده و در پایان نوشته است: با تمام این اوصاف، تیغ تیز نقّادی شریعتی حتی از عرفان و مولانا هم دریغ نشد و عشق و علاقه اش مانع از خرده گیری نگشت. شریعتی معتقد بود که عرفان فقط از جهت تلطیف روح و تزکیه و تصفیه نفس مفید است و مبادا پا را فراتر نهاده و عرفان زده شویم که آفتی است بس بزرگ. همانا بزرگترین آفت و ضرر عرفان، دنیا ستیزی، بی توجهی به آدمیان و دنیای اطراف و گریز از مشکلات آن و بالاتر از همه، هموار نمودن راه برای استثمار انسانهای مظلوم است. وی از دین عرفان زده و صرفاً آکادمیک بشدت نفرت داشت و از آن سخت انتقاد می کرد و به ایدئولوژیک کردن دین معتقد بود.

عنوان مقاله: اندیشه های عرفانی پروین

نویسنده: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

مأخذ: کیهان فرهنگی، س شانزدهم، ش ۱۶۱ (اسفندماه ۱۳۷۸) ص ۳۰-۳۲

در این مقاله، نویسنده نخست در مقدمه ای کوتاه به خصوصیات شعر پروین اعتصامی اشاره کرده و نوشته است: اشعار و سروده های پروین اعتصامی

مشحون از معانی بکر و ناب و عاری از حشو و زواید و مصون از خیالبافیهای افسانه ای است. او اهداف و مقاصد جدی خود را با آوردن تمثیل و قرینه و تشبیه به موجودات و پرندگان به مخاطب خود انتقال می دهد و در انتخاب مثال از واقعیتهای ملموس زندگی استفاده می برد. پروین در دیوان خود از ریا، تزویر، سالوس، رشوه و وارونه نشان دادن حقایق که دستگیر عصر زندگی او بوده است، فراوان ناله سر می دهد. او در غنا و پربارسازی مضامین اشعار خود بیشتر به آیات و روایات و گفتار حکمای پیشین استناد کرده است.

پس از این مقدمات، نویسنده آیاتی از قرآن کریم و ابیاتی از شعر پروین را که مأخوذ از آن آیات است، ذکر کرده است؛ مضامینی چون: ید بیضا، عصا و ازدها، گواهی دادن دست و زبان و دیگر اعضا و جوارح، لباس تقوا بهترین پوششها و ...

عنوان مقاله: امام خمینی (ره) و ادبیات عرفانی

نویسنده: ناصر جان نثاری

مأخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم، ش ۱۶۴، (خردادماه ۱۳۷۹) ص ۴-۹

در این مقاله، نویسنده نخست اصطلاحات عرفانی "حال" و "مقام" را توضیح داده، سپس مقامات عرفانی را در اندیشه امام خمینی بررسی کرده است.

در عرفان اولین مرحله یقظه و بیداری عارف است. حضرت امام فرموده اند: "یقظه، بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت است." بعد از مرحله بیداری و یقظه، مقامات آغاز می شود.

نویسنده با آوردن شواهدی از آثار منشور و منظوم، نظریات امام خمینی و برخی از شاعران و نویسندگان عارف را درباره هفت مقام (توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا) ذکر کرده و نشان داده است که امام خمینی با ژرف نگری کم نظیر خود، تمام متون عرفانی فارسی و عربی را مورد دقت قرار داده و به مکتبهای مختلف عرفانی از حسن بصری در قرن دوم تا عارفان